بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1392.

بحث در مورد مراد از علی در دو تا روایت محل کلام بود. حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده بود از علی بر محمد بن ابی حمزه عبارت اولش بود عبارت دوم رواه ایضا عن علی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان این هم سند دوم ما بود. ما به تناسب روش های مختلف تمییز مشترکات را دنبال کردیم. پنج روش را ذکر کردیم. یکی اینکه از طریق راوی ما در سدد تمییز مشترکات بر بیاییم و یکی از طریق مروی عنه. روش سوم تلفیق این دو تا. جمع بین راوی و مروی عنه. و روش چهارم اینکه ببینیم راوی قبل از راوی مشترک ما و راوی بعد از راوی مشترک ما چه کسی بین اینها متوسط هستند این روش چهارم. و روش پنجم این است که به مشابهات سند مشترک مراجعه کنیم عنوان مشترک اسناد دیگری که آنها هم در آنها همین عنوان مشترک وارد شده باشد و راوی از همین عنوان مشترک نقل کرده باشد، ببینیم آیا قرینه ای در آن موارد برای تعیین مراد پیدا می کنیم یا خیر. البته روش های تمییز مشترکات منحصر به این 5 تا نیست. روش های خیلی زیادی هست ولی خب این 5 روش نسبتا روش های اصلی تری هستند نسبت به سایر روش هایی که می شود برای تمییز مشترکات دنبال کرد. یک نکته عرض کردیم در اینکه کدام یک از این روش ها را انتخاب کنیم وابسته به این است که حدس بزنیم که علّت اشتراک چیست. ابتدا باید علّت اشتراک را حدس بزنیم و با توجه به آن علّت اشتراک آن راه مناسب را دنبال کنیم. و در ما نحن فیه گفتیم علت اشتراک به نظر می رسد که به دلیل اشتهار کسی از شاگردان حسن بن محمد بن سماعه به عنوان علی نبوده است. بلکه به اعتماد سند قبل بوده است. بنابر این روش پنجم که بر اساس این است که یک عنوان مشترکی یک عامل مشترکی بین جمیع مواردی که عنوان مشترک علی مثلا در روایات حسن بن محمد بن سماعه هست ما پیدا کنیم و از طریق آن عامل مشترک وقتی در یک جایی مراد از علی را مشخص کردیم در جاهای دیگر هم با توجه به آن عامل مشترک همین مطلب را پیاده کنیم. عرض کردم این روش پنجم در ما نحن فیه جواب نمی دهد.

سؤال:

پاسخ: هست علت ها ولی عمدتا علت ها این دو تا است. علت های مثلا یکی از علت اشتراک به دلیل گذشت زمان است. یعنی اشتراک ذاتی نبوده است اشتراک عرضی بوده است. یعنی در آن زمان اصلا علی نام مثلا نبوده است به خاطر اینکه ما طبقه راوی را نمی دانیم اشتراک ایجاد شده است. اشتراک عرضی است. اینها بحث هایی دارد من حالا این دو تا عامل چون بیشتر در جایی که طبقه راوی مشخص باشد نقش دارد این را آورده ام و الا در جایی که طبقه مشخص نباشد عامل های دیگری هم هست. یک نکته کلی در تمام این روش ها باید مد نظر باشد آن این است که وقتی ما می خواهیم برای حل یک سند، از سند دیگر کمک بگیریم، آن سند دیگر باید خودش صحّتش مفروغ عنه باشد. سندی که به عنوان شاهد ما در بحث دنبال می کنیم باید صحتش مفروغ عنه باشد. و آن سند شاهد اگر خودش یک قرابتی داشته باشد، در اسناد قریب صحت مفروق عنه نیست. باید یک بررسی ای بکنیم خیلی وقتها آن اسناد قریب زمینه تصحیف و تحریف در آن وجود دارد به خاطر همین نمی توانیم از آن سند قریب برای حلّ مشکل سند ما نحن فیه استفاده کنیم. که خیلی مهم است در بحث ها که ما آن سند هایی که هست صحتش مفروغ عنه بودن صحت گاهی اوقات به این است که تعداد تکرارش خیلی زیاد است. خب احتمال وقوع اشتباه در اسناد زیاد خب طبیعتا نمی رود. فرض کنید اگر ما یک روایت داریم علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس می خواهیم ببینیم که این محمد بن عیسی مراد کیست. نگاه می کنیم می بینیم که موارد متکرر محمد بن عیسی بن عبید بین علی بن ابراهیم و یونس بن عبد الرحمن واسطه شده است. تعداد تکرار زیاد باعث می شود که ما مطمئن هستیم که محمد بن عیسی بن عبید قطعا و اسطه بین علی بن ابراهیم و یونس بن عبد الرحمن هست. ولی اگر یک جایی محمد بن عیسی بن عبد الله هم وارد شده باشد که پدر احمد بن محمد بن عیسی است خب آن یک جا را ما این احتمال در آن می رود که آن عبد الله مثلا تصحیف عبید بوده است عبید را عبد الله خوانده اند این تصحیفات در آن هست و موارد اندک همیشه در جاهای لغزش گاه ها هستند نمی خواهیم بگوییم که سند قریب الزاما غلط است. زمینه غلط در آن وجود دارد. یعنی جایی هست که باید یک علامت سؤال در ذهن ما نسبت به او وجود داشته باشد. این در کل بحث های رجالی یکی از اصولی که بحث های رجالی خیلی دنبال می شود ارجاع متشابهات به محکمات است. ارجاع متشابهات به محکمات، یکی از شاخه هایش ارجاع موارد نادر به موارد شایع است. چون زمینه اشتباه در موارد نادر خیلی شایع است به خلاف ارجاع به موارد شایع. این یک سری اصولی است که در رجال دنبال می شود. در ما نحن فیه هم ما عرض کردم که کسی که هم حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می کند و اسمش علی است و او از عبد الرحمن بن نجران نقل می کند و اسمش علی است، روش سوم بحث ما، نقطه مشترک علی بن نعمان است. که واسطه نه واسطه بین حسن بن محمد بن سماعه و عبد الرحمن بن ابی نجران باشد که روش چهارم باشد نه. در لیس مشایخ حسن بن محمد بن سماعه و لیست شاگردان عبد الرحمن بن ابی نجران، شخص مشترک علی بن نعمان هست. خب اول باید دید که آیا این علی بن نعمان واقعا در این دو تا لیست واقع شده اند هر دو درست هستند؟ آن چیزی که اینجا هست آن این است که هم حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان فقط یک روایت دارد هم علی بن نعمان از عبد الرحمن بن ابی نجران فقط یک روایت دارد. از هر دو یک سند های نادری کمی هستند. خب وقتی کم شد باید یک مقداری دقت کنیم ببینیم که اینها آیا واقعا درست هستند یا نیستند. در سندی که حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان نقل می کند علی بن نعمان عن سعید الاعرج نقل می کند یک سند طبیعی هست که علی بن نعمان معمولا از سعید اعرج نقل می کند روایت حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان هم خیلی طبیعی است. علی بن نعمان در طربقه مشایخ حسن بن محمد بن سماعه است. او از اصحاب امام رضا است. حسن بن محمد بن سماعه متوفی 262 یلا 263 است دقیق یادم نیست یکی از این دو تا است و نقل او از اصحاب امام رضا علیه السلام کاملا طبیعی است. نقل علی بن نعمان عن سعید بن اعرج هم خیلی زیاد واقع است. فقط اینکه یک جا حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان نقل دارد آن خیلی مهم نیست. وقتی طبقه مساعد است و سایر جهات مشکلی ندارد، این یک جهت انقدر در حدی نیست که ما مشکل با آن داشته باشیم. پس آن بحثی نیست. اما به آن طرف قضیه می رویم. روایت علی بن نعمان عن ابن ابی نجران ببینیم چطور است.

سؤال:

پاسخ: نیازی نیست یعنی وجه چیزی ندارد که حتما این را بگوییم. علی بن نعمان خودش از سعید اعرج نقل می کند. علی بن نعمان بیشتر از چیز هم روایت می کند یک وجه قابل توجهی نیست احتمال تحریف علی بن نعمان و ابن رباط البته می شود بگوییم مثلا علی بوده است یک نفر این را به ابن نعمان تفسیر کرده است یک نفر آن را به ابن رباط تفسیر کرده است. آ« کسی که به ابن رباط تفسیر کرده است ملاحظه روایت حسن بن محمد بن سماعه را کرده است. آ« کسی که به ابن نعمان تفسیر کرده است ملاحظه روایت از سعید بن اعرج را کرده است. این احتمالات هست ولی این احتمالات انقدر قوی نیست که ما ظاهر سند را که روایت صحیحه است را کنار بگذاریم. اصاله الصحه در این جور جاها جاری است. جایی که مجرّد اینکه زمینه اشتباه است باعث نمی شود که اصاله السلامه و اصاله الصحه در سند را کنار بگذاریم. عرض کردم احتمال، یعنی این جور نیست که زمینه اشتباه نباشد. ولی خب وجهی ندارد که ما با این مقدار از اصاله السلامه و اصاله الصحه دست بکشیم. خب این یک مرحله. اما علی بن نعمان از ابن ابی نجران چطور؟ آن که مراجعه می کنیم می بینیم تنها در یک مورد واقع شده است اصل آن در محاسن برقی است محاسن برقی جلد 1 صفحه 36 حدیث 34 سند این است عن یحیی بن محمد عن علی بن نعمان عن ابن ابی نجران عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام که این را در کافی جلد 3 حدیث 342 حدیث 7 با سند خودش از احمد بن محمد بن خالد نقل کرده است و تهذیب هم از کافی نقل کرده است که همه اش در واقع یک روایت هست که در این مصادر سه گانه به تناوب نقل شده است. این روایت را که نگاه می کنیم سر تا پای روایت را غرابت گرفته است سند را. اولا اینکه احمد بن محمد بن خالد از یحیی بن محمد نقل کند فقط همین یک جا است. هیچ جای دیگری روایت احمد بن محمد بن خالد از یحیی بن محمد ما نداریم. حالا این یحیی بن محمد کیست آن هم روشن نیست. روایت یحیی بن محمد از علی بن نعمان فقط همین جا است. روایت علی بن نعمان عن ابن ابی نجران فقط همین جا است. بلکه ما برعکس آن را داریم. ابن ابی نجران از علی بن نعمان نقل می کند. در طریق شیخ به سعید بن یثار و سعید الاعرج، در فهرست شیخ صفحه 219 رقم 322 و 323 سند اینگونه هست. محمد بن اسماعیل بن بزیع و عبد الرحمن بن ابی نجران جمیعا عن علی بن نعمان و صفوان بن یحیی جمیعا عنهما. علی بن نعمان در طبقه صفوان بن یحیی است طبقه علی بن نعمان هم وقتی آدم مراجعه می کند در همین طبقه صفوان بن یحیی است یک مقداری از عبد الرحمن بن ابی نجران مقدم است. عبد الرحمن بن ابی نجران تا سال 227 زنده بوده است. این مقدارش مسلم است. یک مقداری تقریبا در رده شاگرد البته معاصر صفوان تا حدودی و ابن ابی عمیر و اینها هست و یک مقداری متأخر. این است که هم از بعضی از مشایخ ابن ابی عمیر و اینها عبد الرحمن بن ابی نجران نقل می کن هم از خود ابن ابی عمیر و هم از خود صفوان و اینها نقل می کند. کسی است که در واقع از کبار شاگردان مثلا ابن ابی عمیر تلقی می شده است که احیانا با بعضی از مشایخشان هم همراه است. به خلاف علی بن نعمان. علی بن نعمان طبقه اش کاملا مقدم بر طبقه ابن ابی نجران است. حالا علاوه بر اینکه در آن سند علی بن نعمان خودش جزو مشایخ احمد بن محمد بن خالد برقی است. ابن ابی نجران جزو مشایخ احمد بن محمد بن خالد برقی است واسطه شدن بین برقی و علی بن نعمان غریب است. دو واسطه شدن بین احمد بن محمد بن خالد و ابن ابی نجران غریب است. سر تا سر این سند را غرابت گرفته است. این سندی هست که از هر زاویه به آن نگاه کنی سند غریبی است و این جور سند ها به هیچ وجه قابل استناد و استشهاد نیستند. این روایت که در محاسن واقع شده است بعدش هم یک روایت دیگر است بعد از آن این است عن یحیی و عمرو بن عثمان عن محمد بن ازافر. که مثلا ظاهرش این است که این یحیی هم همان یحیی بن محمد قبلی است که در این سند با تعبیر یحیی از آن یاد شده است. این یحیی که در سند بعدی هم هست در این سند بعدی هم باز غریب است. چون بعضی از غرابت هایی که قبل بود هم اینجا هست مثل روایت برقی از یحیی نام. علاوه بر اینکه روایت کسی مثل یحیی از محمد بن ازافر، در هیچ جا دیده نشده است. آن عمرو بن عثمان راوی پر تکرار از محمد بن ازافر هست ولی یحیی نام در شاگردان محمد بن ازافر واقع نشده است. می بینید سر تا سر این سند را غرابت گرفته است. این گونه سند ها خودشان به احتمال زیاد محرّف هستند فوقش هم که محرّف نباشد یک سند خاص است. یعنی یک اتفاق نادر اتفاق افتاده است. آن اتفاق نادر نمی تواند شاهد باشد برای اینکه در جای دیگر هم همین اتفاق نادر افتاده است. ما این را در استدلالاتمان زیاد می اوریم که فلان سند غریب است اگر هم غلط نباشد، فهی سندٌ شاذٌّ لا یقاس علیه. لا یقاس علیه اشاره به همین است که اگر در یک جا امر غریب رخ داده باشد اگر هم نگوییم که غریب واقع شدنش ناشی از تحریف است، این دلیل نیست که در جای دیگر هم آن غرابت اتفاق می افتد. همیشه در سایر موارد آن چیز غریب به اصطلاح یک تعبیری منطقی ها دارند م یگویند التصادف لا یکون دائمیا و لا غالبیا، که اصل اساسی استغراب و اینها بر پایه این قانون که یک قانون درستی هم هست استوار هست. این است که در واقع اسناد غریبه دو نکته هست هم ذاتا زمینه تحریف در آنها وجود دارد به فرض هم که تحریف نباشند استشهاد به اسناد غریبه در موارد مشکوک صحیح نیست. خب این از این مطلب. نکته ای که در این بحث کلا در بحث های تمییز مشترکات مهم است آن 5 روشی که ذکر کردیم عام بود. ما در واقع یک سند را که می خواهیم دنبال کنیم، ویژگی های خصوصیّات فردیه آن سند را هم باید دنبال کنیم. این روایت مورد بحث ما این شکلی بود و رواه ایضا عن علیٍّ عن عبد الرحمن بن ابی نجران. خب اینکه قبل این سند به چه شکل واقع شده است خودش مهم است در این بحث. ما این جهتی که قبلش چه هست وقتی اهمیّت دارد، اقتضا می کند که ما تا حد امکان سعی کنیم که به منابع اولیه مراجعه کنیم. این است که ما در بحث های سندی وسائل محور نباید باشد. به دلیل اینکه وسائل خودش یک مرحله اسناد را تغییر داده است. تغییر به این معنا که لا اقل ترتیب را به هم زده است. ممکن است این ترتیب در کتاب تهذیب یک بار به هم خورده باشد در وسائل باز هم ترتیبش به هم خورده باشد. هر چه ما سعی کنیم به سند های اولیه نزدی شویم ما را به واقع نزدیکتر می کند چون آن چارچوب های اصلی را به ما نزدیکتر می کند. ببینید یک کار پلیسی که انجام می شود می گویند که صحنه جرم نباید تغییر کند. یک تصادف که می شود، تا پلیس نیامده است آثار تصادف نباید از بین برود. علتشس این است که در خود آن آثار و خود آن ویژگی هایی که در یک جا هست، ممکن است یک ویژگی هایی باشد که ما را راهنمایی کند. در ما نحن فیه هم اتفاقا همین جور است. شما روایت حسن بن محمد بن سماعه این روایت را در وسائل پیدا کنید عن ابن ابی نجران.

خب روایت قبلی اش چیست؟

ببینید ترتیب عوض شد. یعنی آن روایت قبلی ای که دو تا روایتی که پشت سر هم بودند در تهذیب در وسائل عوض شد. حالا ببینیم اصلا آن روایت قبلی کجای وسائل نقل شده است و به چه شکل نقل شده است؟ یعنی آن روایتی که بود روی علیٌّ عن محمد بن ابی حمزه. مثلا علی عن محمد بن ابی حمزه را بزنید..

آهان یکی جلد 11 و یکی جلد 26. ببینید چقدر یکیش جلد 11 وسائل و یکی جلد 26 وسائل.

خب آن روایت علی از عبد الرحمن بن ابی نجران کجاست؟

یک صفحه قبل

خب عیب ندارد حال تعبیرش حسن بن محمد بن سماعه چه شکلی تعبیر کرده است در وسائل؟

شاگرد:...

استاد: خب ببینید حسن بن محمد بن سماعه عن علی عن محمد بن ابی حمزه. تعبیر قال روی علیٌّ نیست. اولا ترتیب به هم خورده است ثانیا تعبیری که در روایت هست به هم خورده است. و این هر دو نکته ای هست که در بحث های تمییز مشترکاتی نقش تعیین کننده دارد. و از همین جا این مطلب را شما باید متوجه شوید که ما فرض کنید در معجم رجال آقای خویی شما اگر بخواهید مستقیم مراجعه کنید معجم رجال آقای خویی باید وسیله باشد برای اینکه شما را به تهذیب برساند. آنجا هم معجم رجال آقای خویی می گوید که حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل می کند. تعبیرش چیست؟ روی علی است؟ در آن نیست. در خود برنامه درایه النور که ما داریم هم همین جور است. گر به خود آن لیست اعتماد کنید. البته ما سعی می کنیم که علاوه بر آ« لیست آن تعبیر سند را هم حفظ کنیم. که بشود به راحتی از طریق آن لیست به سند رسید به آن روی علی رسید. ولی اگر بخواهید فقط به لیست اکتفا کنید این مشکل ایجاد می شودکه آن تعبیری که تعبیر روایی گم می شود. بنابر این ما باید به خود آن سند مورد نظر مراجعه کنیم و تا می توانیم به منبع های اصیل تر. هر چه منبع اصیل تر باشد، بحث از یک دقت بیشتری برخوردار هست. خب حالا بیاییم اینجا روی تهذیب. روی تهذیب دو نکته اینجا جلب توجه می کند. یک نکته اینکه این دو تا روایت پشت سر هم هر دو حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل کرده است. این یک جهت که این جهت از این جهت به ما کمک می کند که اگر ما آن رواه ایضا را به معنای آن دانستیم که همچنان که در سند قبلی حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل می کند، در این روایت هم حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل می کند، این اگر ایضا را به این معناب گیریم خب تقریبا ما برایمان واضح می شود که باید علی القاعده، علی القاعده که نه ظهور عبارت این است که علی ها یکی هستند. چون نمی خواهد بگوید همچنان که حسن بن محمد بن سماعه از مسمّی به علی نقل می کند سند بعدی هم از مسمّی علی است. از واقعیت علی یعنی از یک نفر باید در هر دو سند نقل شود. اگر این را هم نگوییم که اینها مراد از ایضا را فقط ناظر به این بدانیم که روایت دوم هم راوی اش حسن بن محمد بن سماعه است که این احتمال هم مستبعد است چون کسی تتبع کند در اسناد تهذیب این مطلب برایش واضح می شود که ایشان بنا ندارد که یعنی ایضا را در جایی که دقیقا روایت قبلی به اصطلاح فقط به صرف اشتراک در اصل راوی کلمه ایضا را تعبیر کند. آن ابتدائا به نظر می رسد ایضا یعنی همچنان که سند قبلی از علی است این سند هم از علی است. حالا این را از آن جهت ما غمض عین می کنیم می گوییم به فرض یک همچین ظهوری نداشته باشد یا از آن ایضا. با این حال باز این می تواند نقش آفرین باشد صبر کنید در موردش صحبت می کنیم. این یک نکته که هر دو سند مورد نظر ما دارای علی هستند. نکته دومی که اینجا جلب توجه می کند کلمه روی علی است. محمد بن سماعه قال روی علیٌّ. به طور طبیعی سند ها را با اخبرنی، حدّثنی، سمعتُ و امثال اینها دنبال می شود. گاهی اوقات هم با عنه با عن عن و امثال اینها. اما اینکه با روی شروع شود سند خب یک امر غریبی است این برای آدم جلب توجه میکند که چرا. شما مثلا ببینید بصائر الدرجات صفّار را شما نگاه کنید سندهایی که با ان شروع می شود حدثنی فلان حدثنی فلان حدثنی سندهایش اینگونه است. حدثنی یا حدثنا است الآن تعبیرش دقیق یادم نیست. معمولا تعبیر می کند. یک جا مثلا روی تعبیر می کند. این یک مقداری متفاوت است فرق دارد با سند های دیگر. این هم خب آدم مد نظرش هست که چرا اینجا روی تعبیر کرده است. این را اگر ضمیمه کند به مطلبی که خب در سند اول آدم مراجعه می کند می بیند که محمد بن أبی حمزه علی نامی که از آن خیلی روایت می کند، علی بن حسن تاتری است. که خب خیلی روایت هایش زیاد است. در شرح حال علی بن حسن تاتری که مراجعه می کنیم یک رد پایی از این به دست می آید که می تواند برای حل مشکل ما مفید باشد. آن بحث اینکه می گوید حسن بن محمد بن سماعه کان استاذ الحسن بن محمد بن سماعه ولی حسن بن محمد بن سماعه از او روایت نمی کند بلکه اینها در عده ای از مشایخ با هم دیگر شریک هستند علی بن حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حسن تاتری مذهب را یاد می گیرد. استاد کلامش بوده است نه استاد در روایتش بوده است. خب این یک نکته مهمی در این بحث هست. من مراجعه کردم به مشایخ حسن بن محمد بن سماعه و علی بن حسن تاتری مشایخش کمتر است خب در آن دنبال کنیم حدودا در برنامه درایه النور 20 تا شیخ دیدم و دو سه تا شیخ دیگر هم هستند که دو سه تا از آنها غلط و غولوط و اینها هستند 20 تا شیخ بی دغدغه در آنها وجود داشت در این 20 تا معذرت می خواهم 16 تا شیخ برای علی بن حسن تاتری یادداشت کردم که بی دغدغه بودند و اینها البته اکثرا روایت هایشان زیاد نیست. که بیشترین روایت هایشان محمد بن ابی حمزه و محمد بن ابی عمیر و درست بن ابی منصور، این سه تا روایت هایشان خیلی زیاد است. ولی به هر حال 16 شیخ را که نگاه کردم از این 16 از 10 تا از آنها حسن بن محمد بن سماعه نقل می کند. که محمد بن ابی حمزه و محمد بن ابی عمیر و محمد بن سکین بن عمار و علی بن حسن بن رباط و عبد الله بن جبله، صفوان بن یحیی حسن بن محبوب، جعفر بن سماعه، وهیب بن حفص و محسّن بن احمد قیطی، این 10 نفر شیخ مشترک همین مطلبی که نجاشی اشاره می کند که یشرکوا فی المشایخ و اینها همین جور هم هست. خارجا هم که آدم مراجعه می کند می بیند که بسیاری از مشایخ این دو تا مشترک هستند و اینها در واقع تقریبا در یک طبقه هستند. بنابر این اینجا این مطلب به نظر می رسد که خیلی مناسب هست که اینجا علی همان علی بن حسن تاتری باشد و در واقع نقل حسن بن محمد بن سماعه از کتابش باشد. در نقل از کتب، روی خب خیلی شایع است فرض کنید شیخ طوسی در تهذیب از کتاب حسین بن سعید کتاب کلینی و امثال اینها که نقل می خواهد بکند روی تعبیر می کند. طبیعی است روی چون یک تعبیری هست که هم با روایت مستقیم و هم با واسطه و امثال اینها هست با آنها سازگار است تعبیر روی در موردش هست. تعبیر روی این مطلب را هم عرض کردم نجاشی در ترجمه ابن عیّاش، احمد بن محمد بن عبید الله بن عیّاش، تعبیر می کند که من از روایت او خودداری کردم تجنّبت من الروایت عنه. آقای خویی اینجا اشکال کرده اند که در ترجمه حسین بن بسطام از او روایت کرده است. ولی کسی مراجعه کند در ترجمه حسین بن بسطام می بیند که با تعبیر روی است. نه با تعبیر اخبرنی یا حدثنی یا سمعتُ. تمام مواردی که ابن عیّاش در رجال نجاشی واقع است من همه موارد را نگاه کردم. همه موارد یا قال یا روی یا حکی یا حالا قال ابن عیّآش بود شاید حالا در ترجمه حسین بن بسطام یادم رفته است. به هر حال تعبیری مثل قال و امثال اینها است. تعبیری که دالّب بر نقل مباشر هست نیست. خود مرحوم آقای خویی در ترجمه ابو المفضّل شیبانی به همین مطلب تذکر داده اند. نجاشی در ترجمه ابو المفضل شیبانی می گوید که من از او سماع کردم ولی دیدم که اصحاب او را تضعیف می کنند، فلم أروی عنه شیئا الا بواسطهٍ بینی و بینه. آقای خویی می فرمایند که اینکه می گوید که من از او روایت نمی کنم روایت با الفاظی مثل حدّثنی و اخبرنی هست نه روایت با تعبیر روی. بعد دو مورد را مثال می زنند می گویند که اینجا با تعبیر روی آورده است و شاهد می آورند خیلی هم شاهد خوبی است. می گویند چند سند را ایشان اینجا ها ذکر می کند دو سند را. سند غیر ابو المفضل شیبانی با اخبرنی تعبیر می کند سند ابو المفضل شیبانی را که می رسد با قال تعبیر می کند. این پیدا است که عنایت دارد به این تعبیرات. دو جای دیگر هم ابو المفضل شیبانی در رجال نجاشی واقع شده است آنجا هم عین همین است این پیدا است که نجاشی به این تعبیرات عنایت دارد. تعبیرات خیلی دقیق و حساب شده به کار می برد. همین مطلبی که مرحوم آقای خویی در ترجمه ابو المفضل شیبانی متذکّر شده اند عین ان در ترجمه ابن عیّاش هم هست. عرض می کنم در مورد حسن بن محمد بن سماعه هم به نظر می رسد که ایشان روی این تعبیرات دقت دارد. یک تعبیرات ویژه ای گاهی اوقات این حسن بن محمد بن سماعه به کار برده است که خوشبختانه این تعبیرات به دلیل اینکه در تهذیب شیخ طوسی سعی کرده است که خیلی وقت ها عبارت های اصلی را حفظ کند یک تعبیر ویژه موجود شده است. چون در ترجمه محمد بن حسن بن سماعه اگر مراجعه کنی در بعضی از جاها تهذیب می گوید که قال حدّثهم فلان کسک. تعبیری که هیچ در جای دیگری مشابه حدّثهم که من یک موقعی احتمال می دادم که این حدّثهم که تعبیر کرده است به دلیل اینکه حسن بن محمد بن سماعه کأنه خودش را مخاطب مستقیم آن اساتید نمی دیده است. شاید سنش یک مقداری کم بوده است که در جلسات آنها شرکت می کرده است خودش را مستمع آزاد تلقی می کرده است. حدثنی را در صورتی می گفته است که مخاطب و مقصود بالافهام خودش را می دانسته است. ببینید می خواهم بگویم که روی این تعبیرات دقیق است. حدّثهم تعبیر کرده است و چندین جا مرحوم شیخ هم عین عبارت هایش را آورده است و این خودش کمک می کند برای اینکه دیدگاه ما در مورد حسن بن محمد بن سماعه یک مقداری روشن تر شود. به نظرم خیلی در به کار بردن این واژه های حدیثی دقیق بوده است که واژه را دقیقا در جای خودش به کار ببرد. و از این جهت حالا عرض کنم بر خلاف بعضی از تصورات که تصور می شود که تهذیب شیخ نمی دانم غلط زیاد دارد چه دارد و امثال اینها تهذیب شیخ به دلیل اینکه اطلاعات منابع را کمتر دست کاری می کند بهترین شیء هست برای شناخت منابع اصلی. یک سری چیزهایی هست که بر خلاف اصول شاید متعارف تحدیثی باشد حتی بعضی از جاها ضمیر ها را وسط سند حفظ کرده است. در ترجمه همین موسی بن قاسم یا بعضی از جاها می گوید که موسی بن قاسم عنهما. مرجع ضمیرش را مشخّص نکرده است خب خیلی بعضی از این تعبیراتی را که شیخ علت اینکه حفظ نکرده است یک مقداری عجله اش بوده است. خواسته است عین همان، یعنی فرصت نکرده است که کتاب را در واقع به آن چارچوب محکمی که مثل تهذیب و کافی و مثلا اینها در بیاورد. کافی مثل یک کسی است که مواد خام را گرفته باشد و در کوره ریخته باشد و یک آلیاژ محکم ایجاد کرده باشد. خب از این جهت خیلی ساختمان بندی کافی محکم است. ولی این ساختمان بندی محکمیش امتیاز کتاب است ولی برای ما نقطه ضعف است. یعنی به دلیل اینکه ما نمی توانیم به راحتی آن مواد اصلی را تشخیص دهیم. ولی مرحوم شیخ طوسی آن مواد اصلی را آوره است با یک دانه مثلا جوش یا با یک چسب چسبانده است خب آدم کاملا می تواند این چسب را بکند و آن مواد اصلی را با هم دیگر چند تا مواد اصلی را کنار هم گذاشته است با چسب اینها را مثلا کنار هم گذاشته است. این است که مجموعا در بحث های منبع یابی و شناخت منابع اصلی بهترین کتاب تهذیب است. تهذیب خیلی از این جهت عالی است. انقدر راحت می شود در آن کارهای منبع یابی را کرد و امثال اینها در حالی که این کار اصلا در کتاب های دیگر به راحتی نمی شود دنبال کرد. بگذریم غرض من این است که این نکات باعث می شود که ما اینکه مراد از این علی در واقع علی بن حسن تاتری باشد خیلی جالب می شود و به طور طبیعی روایت بعدی هم باید آن علی روایت بعدی هم مثل علی روایت بعدی باشد. البته این نکته را ضمیمه کنم که به دلیل اینکه وقتی حسن بن محمد بن سماعه دارد از علی نقل می کند نقل معاصر از معاصر است در واقع یک امر نادر اینجا اتفاق افتاده است. اینکه این سند ها با سند های متعارفی که ما می شناسیم یک مقداری نا همگونی دارد به دلیل اینکه آن سند های متعارف نقل های شخص از اساتیدش است. ولی این نقل از اساتید نیست نقل از معاصرش است. همین نقل از معاصر باعث شده است که این سند از یک مقدار متفاوت باشد با سند های متعارفی که وجود داشته باشد. یک نکته ای هم ضمیمه کنم و بحث را ببندم. یک احتمال ممکن است شما بگوییم که اگر این مراد از علی، علی بن حسن تاتری باشد در روایت اول خب خیلی راحت هست و مشکلی ندارد که علی عن محمد بن ابی حمزه نقل می کند. ولی در روایت دوم منهای بحث حسن بن محمد بن سماعه عن علی، از آن به بعد هم اشکال وجود دارد. آن این است که علی بن حسن تاتری از عبد الرحمن بن ابی نجران جایی روایت ندارد و آن یک نوع غرابتی در اینجا هست. ولی به نظر می رسد که ممکن است شخصی از این جهت بگوید که شاید روایت علی بن حسن بن فضال باشد اینجا مراد از علی. ولی به نظر می رسد که این مقدار ها کافی نیست چون اگر بخواهیم علی بن حسن بن فضال بگیریم، باید ملتزم به غرابت های مختلفی شویم. اولا باید حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حسن بن فضال هیچ جا روایت ندارد این را ملتزم شویم. ثانیا علی های پشت سر هم را باید متفاوت بگیریم که آن هم غریب است. و اینکه فوقش این است که ما می گوییم علی بن حسن تاتری روایتش از عبد الرحمن بن ابی نجران همان روایت معاصر از معاصر است. آن هم خیلی چیز آن چنان غریب آن چنانی هم نیست چون نفر بعدی اش هم که صفوان بن یحیی هست، علی بن حسن تاتری از صفوان بن یحیی مستقیم نقل ندارد. یکی دو تا در واقع این سند به هر حال هم از علی به بعد یک حالت ویژه و نادر دارد هم حسن بن محمد بن سماعه هم یک حالت ویژه دارد. من این را احتمال زیاد می دهم که حسن بن محمد بن سماعه این را از کتاب علی بن حسن تاتری، علی بن حسن تاتری کتابی به نام کتاب الفرائض داشته است که ظاهرا مراد کتاب میراث مراد هست فرائض مراد میراث است. در کتب خود محمد بن حسن بن سماعه هم، هم در رجال نجاشی و هم در فهرست کتاب الفرائض هست که کتاب ارث حسن بن محمد بن سماعه است. تاتری هم کتاب الفرائض هست که علی القاعده کتاب ارث و میراثی بوده است که علی بن حسن تاتری آن را نوشته است. این است که مجموع این قرائن را ضمیمه کنیم، تقریبا آدم مطمئن می شود که این علی در این دو سند علی بن حسن تاتری هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد